

اثر ذاتی خودش رنگ خود را بدون اراده ظاهر ساخته و در حقیقت هیچ يك معاقب و مسئول نخواهند بود .

روح در بدن انسان تا بیده اخلاق بد بدی خود را آشکار کرده و اخلاق خوب خوبی خود را نتیجه داده نه روح قدرتی داشته که اثر دیگری بخشد و نه در حقیقت شیشه هارنگ دیگری بوده که ظاهر نماید در این صورت نه جای تحسین است برای اعمال نیک نه محل تنقید است برای کردار بد . بعلاوه از روح سلب اراده میشود و حرکات خارج از اراده از ساحت قدس روح دور است . و همینطور است قضیه روئیدن گل و ریاحین و خار و خس .

روح در بدن انسان تا بیده اخلاق بد بدی خود را آشکار کرده و اخلاق خوب خوبی خود را نتیجه داده نه روح قدرتی داشته که اثر دیگری بخشد و نه در حقیقت شیشه هارنگ دیگری بوده که ظاهر نماید در این صورت نه جای تحسین است برای اعمال نیک نه محل تنقید است برای کردار بد . بعلاوه از روح سلب اراده میشود و حرکات خارج از اراده از ساحت قدس روح دور است . و همینطور است قضیه روئیدن گل و ریاحین و خار و خس .

روح در بدن انسان تا بیده اخلاق بد بدی خود را آشکار کرده و اخلاق خوب خوبی خود را نتیجه داده نه روح قدرتی داشته که اثر دیگری بخشد و نه در حقیقت شیشه هارنگ دیگری بوده که ظاهر نماید در این صورت نه جای تحسین است برای اعمال نیک نه محل تنقید است برای کردار بد . بعلاوه از روح سلب اراده میشود و حرکات خارج از اراده از ساحت قدس روح دور است . و همینطور است قضیه روئیدن گل و ریاحین و خار و خس .

دوم مسئله تعلیم است - و این مسئله واضح و روشن است - اثر و نتیجه تعلیم آموختن اعمالی است و اطلاع از قضایاتی که قطعاً پس از آموختن بمقتضای قدرت و یا ضعف یکی از

اثرات روحی است

(عبدالصد)

## (سودائی دستگردی)

﴿مقدمه﴾

قریه دستگرد که نگارنده (وحید) بدان منسوب و او را مسقط الرأس است تا آنجا که بخاطر است هیچگاه از اهل ذوق و ادب تهی نبوده .

بروایت استاد دانشمند (میرزا یحیی مدرس ید آبادی اصفهانی انارالله برهانه) که لوح خاطر وی تذکره شعرای قرن اخیر اصفهان بود آقا محمد خان عاشق اصفهانی اهل دستگرد بوده و مکرر از ایشان شنیده شد که میفرمودند :

«شعراى اصفهان در قصر باغ زرشك دولتى صفوى انجمن داشتند و اين مصراع (مطرب امشب ناله سرگرداست و نائى ميزند) از آنان تراويد و خود و ديگران در ساختن مصراع ثانياً فرو ماندند . ناگاه آقا محمد خان كه از دستگرد ب شهر مي آمد از دور پيدا شد او را بانجمن خواندند و مصراع را بدو عرضه داشتند فوري مصراع دوم را چنين ساخت .  
( درميان ناي بانگ آشنائي ميزند ) بيت ديگر ازو خواسته خواسته فوري جواب داد :

وادي گمگشتگان راه را خضر يم ما هر كه ره گم ميكند ما را صدائي ميزند )  
در اين زمان هم نگارنده چند نفر اهل ذوق و شعر بخاطر دارد كه اگر در محيط كوچك دستگرد و فضاي تنگ اصفهان گرفتار نبودند هريك در شاعري مقامى بلند احراز ميكردند .

يك نفر رعيت بي بضاعت و بي سواد عباس نام كه اينك يكسال بيش نيست از دنيا در گذشته داراي ذوقى سرشار بود و (خودرو) (۱) تخلص ميكرد و شايد بعد از اين از اشعار او چيزي بدست آورده .  
براي نمونه بطبع برسانيم .  
ميرزا محسن متخلص بمهندس كه بانگارنده دريك مكتب درس خوانده و علوم ادب را تا درجه از نگارنده فرا گرفته شاعريست توانا و زبردست و آثار ادبي وى همواره در جرائد اصفهان منتشر ميشود يك رساله هم از آثار وى در روسيه بطبع رسيده و شايد در آينده شرح حال كامل و آثار وى نگاهشته شود  
سودائى دستگردى اسمى عبدالكريم پدرش عبدالرزاق مولدش دستگردجى يكفرسنگى اصفهان است تا كنون قريب هفتاد مرحله از زندگاني طى کرده و با كمال

(۱) از اشعار (خودرو) اين بيت بخاطر مانده در باب طعمه گويد

بردارد دلم امروز ميل نانو حلوارا      بپرستان تلاوت ميكند ياسين و طاهارا

قناعت و انزوا و مناعت جهان را بسر برده و میبرد. در علوم ادبیه و عربیه استاد و یکسفر هم بحج و زیارت بیت الله موفق گردیده. دیوان اشعار او از مثنوی و قصیده و قطعه و غزل و مرثی در حدود چهل هزار بیت است. از جمله کتاب انوار سهیلی را در بیست هزار بیت و شمس قهقبره را در پنج هزار بیت مثنوی منظوم داشته است و در سفر اخیر اصفهان هر دو نسخه بنظر نگارنده رسید و الحق بسیار خوب از عهده برآمده است.

سودائی نگارنده را در زمان صباوت معلم فارسی و عربی بود و در تعلیم هیچگونه فروگذار نقرمود و بکفتن و سرودن شعر در همان زمان همواره مرا تشویق میکرد و اشعار اندوره مرا هنوز ضبط دارد و چند بیت آنرا دوسان قبل در اصفهان برای من خواند. اینک بیرون قریه دستگرد جنب مسجد معروف به «پیر عنایت» حجره کوچکی دارد و همانجا روزها بتحریر کتب و نوشتن اسناد محلی به «ادیب اریب بارع»



«سودائی دستگردی اصفهانی»

و انشاء و تدوین شعر مشغول و بتجرد و گوشه نشینی خویش مشغوف و در حقیقت  
این بیت ورد زبان حال اوست .  
درویشم و گدا و برابر نمیکنم بشمین کلاه خویش بصد تاج خسروی  
اینک نمونه از اشعار او را درج و بعد ازین هم گاهگاه بطبع آثار این استاد  
نخستین دوره زندگانی خود بر حسب وظیفه خواهیم پرداخت .

﴿ غزل ﴾

روسوی کس مکن که بسوی تو رو کنند جویای کس مشو که ترا جستجو کنند  
مهمان باغ نیست چو گل یکدو هفته پیش باذوقش از درخت بچینند و بو کنند  
خورشید میشود چو بهر روز آشکار کمتر نگاه خلق جهان سوی او کنند  
ازهای و هوی خلق چو عیسی فرار کن ورنه پای دار تو بس های وهو کنند  
چون خم بکنج میکده سنکین پیا نشین دست اربکس دهی سبکت چون سبو کنند  
در آرزوی دیدن روی کسان مباش تا مردمان بقای ترا آرزو کنند  
ازشش جهت به بند بخود راه انس خلق تا رو بسوی در گت از چار سو کنند  
دوری کن از کسان که بجویند قرب تو خو با کسی اگر نکنی باتو خو کنند  
سودائیا ز عزلت و فقرت بمرد نام لیکن چو مردی از توبسی گفتگو کنند

﴿ قطعه ﴾

پیری ز راه مهر بفرزند ارجمند داد از طریق دانش و عقل این ستوده پند  
کای نور دیده پند من ار کوش دل نبوش مال جامع علوم از ملک و مال عاریه دهر دل میند  
خوشدل مشو که دهر دوروزی ترا نواخت تو اخت خاطر می که نکرد آخرش نژند  
گر شیر چرخ را بکمند آوری بزور صیاد مرک آردت از قهر در کمند  
در کف ترا نهند اگر دروگر خرف در بر ترا کنند اگر صوف اگر پرند  
غره مشو بمال و ممتاز اسب عز و جاه برسنگلاخ می نمیتوان تاختن سمند  
در دانش و هنر شرف و فضل آدمیست پست است هر که نیست بدین تاج سر بلند  
سودائیا درست و متین است پند تو لیکن برای پند سزد گوش هوشمند